

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۰۶ فبروری ۲۰۱۶

باز هم یک چیلک!

در نوشته قبل از نوشته قبلی کلمه "چیلک" را که اصطلاحی است از کاغذپران بازان کشور ما به کار برده بودم. این اصطلاح برای کسانی به کار برده می شود که روی بام های شان بالا می شوند به کمک تار کوتاهی که به دو سر آن سنگ های کوچکی را بسته می کنند، در پشت "بامبوتی" یا دیوار سنجی بام خویش پنهان می شوند و انتظار می کشند تا تار کاغذپرانی در بالای بام خانه شان ظاهر شود.

معمولاً تار کاغذپران ها وقتی پائین و نزدیک به بام خانه ای قرار می گیرند که دو کاغذپران به اصطلاح مردم در جنگ باشند. در این وقت کاغذپران باز ها تار کاغذپران های شان را کش نمی کنند، چون با کش کردن تار احتمال بریده شدن تار کاغذپران های شان بیشتر متصور است. کاغذپران را می گذارند که با توان خود تار ببرد تا این که یکی از دو کاغذپران آزاد شود.

چیلک اندازان که معمولاً یا مفت خوران مغرضی اند که زانو وار از دسترنج دیگران زندگانی می نمایند و یا هم کودکان خرد سال هستند و نه تار دارند و نه کاغذ پران و در پشت بام های شان منتظر چنین لحظه هائی هستند، زمانی با یک سنگ که به تار چند لایه و طولی بسته شده است و گاهی هم با تاری که دو سنگ را به هم وصل می کند آن را به هوا و به طرف کاغذ پران پرتاب می کنند. اگر شانس داشتند سنگ و یا سنگ ها به دو طرف تار پائین می آیند و تار کاغذپرانی را که بالای بام خانه شان قرار دارد با خود پائین می آورند. اگر کس دیگری قبل از این چیلک انداز میان او کاغذپران باز قرار نداشته باشد و از موقع استفاده کرده تار را نگیرد، تار را گرفته و آن را گاهی همراه با کاغذپران گاهی هم بدون کاغذپران "فلاچ"، "فلاچ" به روی بام خانه خود کش می کند.

در بحث هائی که بعضاً میان برخی افراد این جا و آن جا به میان می آید نیز، به دفعات دیده شده است که چنین "چیلک" انداز هائی هر از گاهی از چیلکی استفاده نموده می خواهند مسیر بحث را عوض کنند تا چند متر تاری به دست آورند و یا کاغذپرانی را؛ و با آن دل شان را مانند آن مغرضان مفتخوار و کودکانی که دست به چیلک اندازی می زنند، شاد بسازند. اما این شادی چیلک انداز در وطن گاهی با خوردن چند سیلیبی جانانه از طرف کاغذپران باز هائی که کاغذپران های شان را چیلک انداز ها انداخته بودند، به تنبیه جانانه ای تمام می شد.

در کار نوشته سیلیبی و ففاق و مشت و لکد در کار نیست که چیلک انداز ها تنبیه شوند. و این چیلک انداز ها هم از لحاظ سنی کودکان چیلک انداز وطن نیستند.

آن جا کودکان خورد سالی بودند که مزاحت ایجاد می کردند و این جا کلان سالان کودک خصلتی با تبصره های بی مورد و بی جای و غیرمفید چیلک بازی نموده نویسنده ها را متأثر می سازند، چون استطاعت یا سرمایه فکری لازم برای سهم گیری سالم و پیش بردن بحث مفید و لازم و روشمند و دارای پیوند با موضع را ندارند. مثل آقائی به نام "کاکر" که به تاریخ ۲۰۱۶/۰۲/۰۳ در درجه ابراز نظریات پورتال افغان جرمن این پیام را ارسال می کند:

"به مطالعه [مطالعه] سایت [پورتال] افغانستان آزاد [افغانستان آزاد-افغانستان]"

از مدت تقریباً یک سال میشود [می شود] که سایت شما مصروف جنگ با جناب هاشمیان ["هاشمیان"] و پورتال افغان جرمن آنلاین ["افغان جرمن-آنلاین"] است. آیا دیگر مطالب مهم و آموزنده ندارید که تمام نیرو [نیروی] خویش را صرف دشنام و توهین می کنید. اگر همین آقای هاشمیان ["هاشمیان"] نمی بود شما با کدام اندوخته سایت را سیاه می کردید. با احترام "

خوب، به چنین انسان ها آدم چه باید بگویید؟ همه اسناد، یعنی نوشته ها پیش روی شان قرار دارد، ولی باز هم سؤال را به ما راجع می سازند. از گذشته ها، که هم به زمان نیاز دارد و هم به حوصله، اگر صرف نظر کنیم، و دنبال این قضیه را از زمان نوشته من: "آخرین توضیح پیرامون افسانه سرمگسک هاشمیان و تدوین فرهنگ دری موسوم به قاموس دری افغانستان"، که به تاریخ ۲۰۱۵/۱۲/۲۹ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به نشر رسید، بگیریم، دیده خواهد شد که من تا تاریخ ۲۰۱۶/۰۳/۰۲، یعنی چیزی بیشتر از یک ماه، اصلاً، به اساس همان قولی که داده بودم، مزاحمتی برای "هاشمیان ایجاد" نکردم. طی این مدت، اما، "هاشمیان" دو بار بر من خشم گرفته و تاخته است. یکبار طی مقاله "پرامون پروژة "فرهنگ زبان دری" که به تاریخ ۲۰۱۶/۱/۲، یعنی سه روز بعد از نوشته "آخرین توضیح..." من نشر شده است - مراجعه شود به سطور ۲۳ تا ۲۵ صفحه سوم این نوشته. و بار دیگر در یک نوشته در درجه ابراز نظریات پورتال "افغان - جرمن" که ذیلاً برای ثبوت خبث طینت "هاشمیان" نقل می شود:

"در نشرات ویبسایت (آزاد افغانستان) ["افغانستان آزاد-افغانستان"]، دریک مقاله که تحت عنوان "دفاع از اسلام است یا از شیخک های عرب" بقلم [به قلم] (آزاد)، ["آزاد ل."] [بتاریخ [به تاریخ] سوم دسامبر [دسمبر] ۲۰۱۵ نشر شده، مطلبی را خواندم که مرا [من را] بجیت [به حیث] یک مسلمان مضطرب ساخته است. این مطلب را ذیلاً [ذیلاً] عیناً [عیناً] نقل میکنم [می کنم] وبعدا [بعدا] سوالات [سوالات] خودرا از نویسنده مقاله مطرح میسازم [می سازم]:

"وقتی که اصلیت آسمانی بودن و به حق بودن کتاب (قران) [قرآن] زیر سوال [سؤال] برود و اسلام از اساس و بنیاد رد شود، نوشته ای را بیرون دادن و مردم را به اساس آیات همان کتاب هدایت دادن، و روایت نمودن از فلان بن فلان عربی، چه منفعت و سودی به حال مردم خواهد داشت؟؟" از آنجائیکه [انجائی که] افغانها نام مستعار (آزاد)، ["آزاد ل."] را بحیث [به حیث] (آقای هاشم سدید) ["سید هاشم سدید"] شناخته اند، زیرا همه [همه] مقالات الحادی و ضد اسلام بقلم [به قلم] او نوشته و در ویبسایت مذکور نشر میشود [می شود]، سوال [سؤال] من از آقای سدید ["سدید"] اینست که تا امروز نه نصارا و یهودیت و نه دستگاه پاپ اعظم در روم و نه کدام موسسه [مؤسسه] علمی و اکادمیک دیگر "اصالت، آسمانی بودن و به حق بودن قران [قرآن]" مجید را با چنان الفاظ رد کرده (یعنی رد نکرده است!) شما به اساس کدام سند و دستاویز، این ادعای باطل و پوچ و این دروغ شاخدار را بمقابل [به مقابل] دین عالم اسلام نوشته و نشر کرده اید؟؟ اگر شما از نام مستعار تان انکار میورزید [می ورزید]، پس رفیق ملحد تان (آزاد)، ["آزاد ل."] را به افغانهای مسلمان معرفی کنید تا عین سوال ["سؤال"] را به او محول سازیم .

اشهد ان لا اله الا الله واشهد وان محمداً رسول الله - سيدخليل الله هاشمیان - ۲۹ جنوری ۲۰۱۶

[أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ، وَرَسُولُهُ]

(تذکر این مطلب را ضروری می دانم که من، یعنی نویسنده این مقاله تنها کلماتی را که با هم چسبیده بودند از هم دور نموده ام. حتی به اصلاح اشتباه نوشتن کلمه شهادت که ضروری می نمود هم نپرداخته ام.)

همه خوانندگان این نوشته، و کسانی مانند آقای "کاکر"، می بینند، این "هاشمیان" دیده در است که مانند بزی که کونش می خارد کون خود را به تنه درخت شاه توت می مالد تا خارش آن کم یا گم شود.

در باب نوشته اولی اش که نوشته می کند "سدید" [سدید] یک قباله روباه را کشید... شما به مقاله "پیرامون تدوین "قاموس دری" وی، که هنوز هم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، در آرشیف نویسندگان، تحت نام "هاشمیان" موجود است، مراجعه کنید و بخوانید که این اعجوبه دوران و دروغگوی بی مقدار در این مورد چه نوشته کرده است! چون برخی ها این زحمت را شاید به خود ندهند، من دو قسمتی از این مقاله وی را در زیر نقل می کنم:

۱- "مسرت دست داد مستشعر شدم که پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان در سال ۲۰۱۱ ابتکار تأسیس "کانون پرورش زبانهای افغانستان" و تدوین قاموس دری را به همت دو دانشمند افغان (آقایان معروفی و سدید) روی دست گرفته بود..."

۲- "حالا که موضوع به فرموده استاد معروفی "در بند ابتدائی آن گل کرده است" پیشنهاد استاد را پیرامون استفاده از "قاموس دری - انگلیسی" تألیف مرحوم پوهاند نسیم نگهت، برای تدوین "قاموس لغات زبان دری"، لیبیک می گویم و شمه ای از خاطرات خود را به ارتباط همکاری و دوستی با پوهاند نگهت و..."

پیرامون ادعائی که ما گویا پشت "هاشمیان" را گرفته ایم، اگر همین نوشته را که چهار نوشته، یکی از من و سه تا از "هاشمیان"، را مبدأ گفت و گو قرار داده ایم در نظر بگیریم، که همان نتیجه را در بر خواهد داشت که از خواندن تمام نوشته هائی که در این زمینه رد و بدل شده است و می توان آن ها دست آویز قرار داده، باید بگویم که:

مگر آقای "کاکر"، یا دیگرانی از همین انسان ها، که انگشت شان به طرف ما دراز است، نمی بینند که مشاجره را که آغاز می کند و ادامه می دهد؟ مگر این آقایان توان تمییز نوشته های من را از نوشته های آقای "آزاد ل." ندارند؟ مگر نمی بینند که "هاشمیان" کثیف با چه لحنی با من صحبت می کند؟ مگر نمی بینند که این انسان کودن چگونه به من دستور می دهد؟ مگر نمی بینند که من بحث را با نوشتن یک مقاله خاتمه داده بودم؟ و...

نگارنده را گمان بر این است که اگر وجدان بیدار وجود داشته باشد، مردم به جای این که انگشت ملامت را به سوی ما دراز کنند، به این احمق اکیداً توصیه می کنند که وقتی آن ها تصمیم گرفته اند دم این بحث را قیچی کنند، تو هم بگذار و برو پی کارت! اگر آن ها در برابر دشنام ناموسی به آن ها، شرافت نشان داده اند و ترا دشنام ناموسی نداده اند، شکر کن و دست از این سفله بازی ها بردار و آب و آبرویت را بخر. نشود که روزی آن ها هم با همین زبان، زبانی که در "تول افغانستان" به کار بردی، با تو سخن بزنند. اگر می خواهی بحث کنی اول به سوال هائی که آن ها در رابطه با گفته های تو از تو کرده اند، سوال هائی که به هیچ کدام پاسخ نداده ای، پاسخ بده! بعد از آن بدون ملحد خواندن کسی به هر نقد یا نظری که آن ها نوشته اند یا داده اند، بر اساس اسناد قابل قبول و استوار بر حجت و برهان عقلی، نه نقلی، و هزاران کتاب، نه یک کتاب، به گفت و گوی سالم، مانند یک انسان با فرهنگ و متمدن، همانگونه که از تو بار، بار تقاضا شده است، بپرداز!

راه درست مشکل موجود، اگر واقعاً در پی یافتن آن هستید، این است. یا آن که آقای "بیکمرا دتاش" پیشنهاد نموده است. من حاضرم آن کاری را که آقای "بیکمرا دتاش" پیشنهاد نموده است، بپذیرم؛ با وجودی که می دانم "هاشمیان" کژ بحث هرگز برای این کار آماده نمی شود و اگر آماده هم شود باز هم "سنگ را در دبه می اندازد" و بحث را به بیراهه ها و به مسائل غیر ضروری، نامربوط و شخصی می کشاند.

با چنین شیوه برخورد با نویسندگان می‌توانند، نویسنده را از کژبختی، حاشیه روی، طولانی ساختن بحث‌ها و یاهو گوئی‌ها مانع شوند و فضائی را در عرصه فضای مجازی به وجود بیاورند که بحث‌ها سالم و مفید شوند، اگر واقعاً در پی چنین کاری هستند! و سایت‌ها را هم زیر فشار بگیرند که دامن چنین تاخت و تاز‌ها را بگیرند. شخص خودم با پورتال "افغان - جرمن آنلاین" جنگ ندارم، ولی از آن‌ها این گله را دارم که چرا زمینه نشر یاهو و هتاک‌های "هاشمیان" فراهم می‌نمایند. شما به همین توهین‌های اخیر "هاشمیان" نسبت به من، بعد از آن که من مقاله "آخرین توضیح پیرامون..." را نوشتم و طی آن ابراز داشتم که از جانب من این بحث خاتمه یافته است، نگاه کنید؛ این زمینه را پورتال "افغان جرمن" برای او مساعد ساخته است. در واقع عامل همه این فساد و بگو مگو، اگر نیک دیده شود، "افغان جرمن" است. فقط همین دوره یک ماه و چند روز را به عنوان مشت نمونه خرواز در نظر بگیرید. در روشنی همین نوشته‌ها، حقایق دوران کم و بیش یک سال مثل آفتاب پیش روی ما قرار می‌گیرد.

"هاشمیان" من را کافر و ملحد می‌خواند. به تو چه که من یا کسی دیگری کافر است یا مسلمان؟ به گفته حافظ:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

من نه به خدا دشنام داده‌ام و نه به پیامبر، تنها کاری که کرده‌ام، مانند معتزلیان و مانند متفکران معاصر نقد کرده‌ام و نظر داده‌ام، که باید نقد را با نقد و نظر را با نظر جواب می‌دادند، آن‌ها هم با نظر صائب و همراه با استدلال و حجت و سند عقلی، نه دشنام.

پیرامون قبالة روباه "سدید"؛ نوشته خود "هاشمیان" را از نظر بگذرانید. من قسمتی از نوشته‌ای را که در این جا بدان اشاره نموده‌ام، در بالا نقل نموده‌ام. اگر آنچه من ادعا نموده‌ام درست نیست، چرا "هاشمیان" طی نامه‌ای به آقای "معروفی" نوشته می‌کند که مسرت دست داد مستشعر شدم که پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان در سال ۲۰۱۱ ابتکار تأسیس "کانون پرورش زبانهای افغانستان" و تدوین قاموس دری را به همت دو دانشمند افغان (آقایان معروفی و سدید) روی دست گرفته بود... (فراموش نکنید که "سدید" از سالیان درازی است که نظریات برخی از استادان دینی را نقد می‌کند. اما "هاشمیان" با آن‌ها هم او را دانشمند می‌خواند. این مقاله را او کم و بیش یک سال پیش نوشته است، یعنی بعد از این که من سال‌ها برخی نظریات خرافی و دور از باور دینی را نقد می‌کنم و در بعضی موارد سوال‌هایی را مطرح نموده‌ام. چه شد که این دانشمند ناگهان بیسواد و کافر و ملحد شد؟ آیا این نظر را اسلام خواهی در "هاشمیان" خلق نموده است، یا دنیا محوری؟)

من بارها متذکر شده‌ام که پیشنهاد من تنها دربرگیرنده لغتنامه نبوده است، بلکه پیشنهادی بوده است برای تأسیس کانونی غرض پرورش تمام زبان‌های موجود در افغانستان. تنها یک پیشنهاد بود. کسی بدان علاقه نشان نداد. ما از کسی آزرده نیستیم. اقدام خیرخواهانه و نیکی بود. وقتی مردم علاقه نگیرند، ما هم چیزی کرده نمی‌توانیم. ما هیچ‌گاهی بدین باور نیستیم که انجام این کار به تنهایی از ما مقدور بود، حداقل من چنین فکر می‌کنم! این که امروز در پورتال "افغان جرمن" به این کار مبادرت ورزیده می‌شود، من بارها گفته‌ام، من شخصاً با اصل پروژه مخالفت ندارم، اطمینان دارم که آقای "معروفی" و دیگران هم با چنین کاری مخالفت نخواهند ورزید. منتها نه زیر نظر کسی که صد غلطی املائی و انشائی در یک مقاله ۵ صفحه‌ئی از او دیده شود.

من کسانی دیگری را پیشنهاد کردم. اگر آقای "نگارگر" می‌خواست این مسؤلیت را متقبل شود، من در قدم اول به او رأی می‌دادم!

این موضوع را برای آن نوشتم که کسی فکر نکند من ادعا های بلند بالائی داشتم و دارم. وقتی من پیشنهاد چنین کاری را می کنم، نمی شود گفت که من خواهان انجام چنین کاری نیستم.

مسئله دیگر ارتباط می گیرد به آقای "معروفی" و ادعا های پوچ "هاشمیان". "هاشمیان" ادعا می کند که "معروفی" صلاحیت این کار را ندارد؛ زیرا زبان شناس نسبت و ادبیات نخوانده است. بلوک مشر عسکری بوده و کارش مخابره می باشد و به زبان مردم عوام کشور "تیلیگرافی" است...

(اول) به یک انسان به خاطر شغلش توهین کردن کار اهل علم و انسان های با فرهنگ و مهذب نیست.

(دوم) آقای "معروفی"، کسی که دیپلوم انجینری در رشته برق دارد، یعنی دارای تحصیلات عالی است، اسناد تحصیلی خویش را، هر چند هیچ مکلفیتی نداشت، غرض تثبیت دروغ "هاشمیان" پرمدعای از خود راضی مگس هر دوغ به چاپ رساند. قاعدتاً "هاشمیان" باید از این کار توهین آمیزش هم باید از آقای "معروفی" معذرت می خواست و هم بعد از آن تاریخ سخنانی را که به آقای "معروفی" نسبت داده بود، باید یاد نمی کرد. به مقاله های "هاشمیان" اگر رجوع شود، دیده خواهد شد که او نه معذرت خواسته و نه از توهین هایش دست برداشته است. این داستان، داستان "مرغ و تخم مرغ" نیست که تثبیت آن مشکل باشد، اوراق موجود خود سخن می زنند و خود تثبیت می کنند که این سلسله را که پایانی برای آن متصور نیست چه کسی شروع کرده بود، و از کجا شروع شده است!

(سوم) آنچه امروز در عمل به نظر می خورد ثابت می کند که، چه کس و یا کسانی توان کار فرهنگی - ادبی را دارد و که ها ندارند. نوشته های آقای "معروفی" را با نوشته های این "هاشمیان" نادان مقایسه کنید، می بینید که بین این دو انسان از افلاک تا خاک فرق است.

"هاشمیان" نوشته می کند که "معروفی" عربی می داند و دانستن عربی برای تدوین یک فرهنگ ضروری نیست. اگر "هاشمیان" ضرورت دانستن زبان عربی را برای یک زبان دان و ادیب و شاعر و کسی که قصد تهیه و تدوین یک فرهنگ را دارد، می دانست؛ هیچ وقت این حرف را نمی زد.

اشتباه نوشتن کلمه شهادت خود نشان می دهد که دانستن عربی برای نویسندگان ما، علی الخصوص در کار تهیه و ترتیب فرهنگ، چون بیشتر از نصف کلمات زبان ما عربی هستند، چقدر ضروری می باشد!! اگر "هاشمیان" این زبان را می دانست، که باید من حیث یک استاد دانشکده ادبیات و زبان دری آن را می دانست، هرگز کلمه شهادت را غلط نمی نوشت و خود را خيله خند خاص و عام نمی ساخت!!!

گذشته از این اگر توجه شده باشد، "هاشمیان" در جایی در یکی از نوشته هایش آقای "معروفی" را "استاد" خطاب می کند، چه شد که این استاد در جریان کمتر از دو ماه بی سواد و بی خبر از زبان و شعر و ادب و تاریخ زبان شد؟ امکان چنین تغییری، اگر ما کسی را به درستی نشناسیم، ولی بعد از طی دو ماه با آشنائی بیشتر با وی و با نوشته های وی او بهتر بشناسیم و به اشتباهاتش بر بخوریم، بعید نیست، اما طی این دو ماه کدام اشتباه املائی یا انشائی از آقای "معروفی" سر زده است که سبب تغییر نظر "هاشمیان" نسبت به آقای "معروفی" شده است؟ "هاشمیان" من حیث مثال به یک نوشته از آقای "معروفی" که او را وادار به تغییر موضع فاحش نسبت به آقای "معروفی" ساخته است، اشاره کند تا ما هم از این به بعد آن احترام لازم را به ایشان مبذول نکنیم! خلاف این امر بر هر نوشته "هاشمیان" هر کس، بی سواد و کم سواد و باسواد، هر روز به شکلی از اشکال، مستقیم و غیرمستقیم، و بی پرده و در پرده عیب می گیرند.

سخن زیاد است، ولی چون به مصداق این سخن سعدی که "نرود میخ آهنین در سنگ" نه در گوش "هاشمیان" می رود و نه در گوش بندگان "هاشمیان"، از دنبال کردن بیشتر آن پرهیز می کنیم؛ اما ذکر دو سخن را در ادامه این مقال ضروری می دانم:

یک) یادآوری از "بودنه بازی"، "مرغ جنگی"، "قچ جنگی"، "سگ جنگی"، "بجل بازی"، "سانقه بازی"، "چارمغز بازی"، "زانگو"، "توپ دنده"، "دنده کلک"، "خر دوانی"، "کاغذپران بازی" و ده ها بازی و سرگرمی و ورزش دیگر در کشورما بدان معنا نیست که نویسنده خود به یکی از این بازی ها، مانند بودنه بازی اشتغال داشته یا علاقه و اشتغال دارد.

زمانی نچندان دور آقای "معروفی" در یکی از نوشته های خویش از بودنه بازی در کشور یاد نموده بود. کسی در دریچه ابراز نظریات پورتال "افغان جرمن - آنلاین" اشاره نموده بود، با تمسخر، که "معروفی" غیر از بودنه بازی و این قبیل حرف ها حرفی برای گفتن ندارد.

آقایی که چنین اعتراضی نموده بود، اگر می دانست همه این بازی ها و سرگرمی ها و ورزش ها جزئی از فرهنگ ما می باشد؛ این چنین قضاوتی در مورد آقای "معروفی" نمی کرد.

"مردا ره قول اس"، نوشته "اکرم عثمان"، "کاغذپران باز"، "خالد حسینی" که یکی از پرفروش ترین و پرخواننده ترین کتاب ها در زمان خود بود، کتاب های دیگر، مانند کتاب آقای "ارغند" که در آن زندگی و عشق یک جوان عاشق و بزکش را بیان می کند و ده ها داستان دیگر که در آن ها به بازی ها، سرگرمی ها و ورزش های گوناگون در کشور ما اشاره شده است، همه بازی ها و سرگرمی ها و ورزش ها جزء فرهنگ ماست. یاد کردن از این بازی ها و... نه تنها که جای شرم و طعنه و تمسخر نیست، برای نویسندگان آن ها جای مباهات نیز می باشد؛ زیرا از یک سو این امر نمایانگر علاقه آن ها به فرهنگ کشور شان است و از سوی دیگر نشان از اطلاعات زیاد آن ها از جزئیات فرهنگی کشور شان می باشد.

این نکته را در این جا از آن جهت یاد آور شدم که خودم در مقدمه این نوشته از "چیلک" و از "کاغذپران بازی" و تار و چرخه یاد نموده ام و نمی خواستم باز یک آدم بی خبر از فرهنگ بیاید و به این سخنان خرده بگیرد که ... (دو) با پرداختن به نوشته آقای "کاکر" حداقل یک روز هم که شده برای "هاشمیان"، به اصطلاح امریکائیان "BREAK"، و به اصطلاح خود فرصت بدهم تا آنچه را طی چند روز گذشته نوش جان کرده است، هضم کند. نمی خواهم هر روز و پی هم او را آنقدر بخورانم که شکمش خراب شود، یا آن را هضم ناکرده "قی" کند. فردا بعد از یک روز وقفه بازخدمت این غول بی یال و دم شاخ دراز می رسم و سلسله گفتارهای «خوشا به حالت "هاشمیان"» را، اگر زندگی بود، ادامه می دهم!

۲۰۱۶/۰۲/۰۵

یادداشت:

اغلاط املائی "هاشمیان" بی سواد، من جمله صورت نگارش درست و کامل کلمه شهادت که در ردیف بندی بین ۶ کلمه، دومین آن می باشد، به وسیله ویراستاران پورتال با رنگ سرخ میان گروه مشخص شده اند.

اداره پورتال AA-AA